



فرزندآوری، اولویت کشورهای توسعه‌یافته

«**عده‌ای در حالی به تبلیغات فرزندآوری دولت انتقاد می‌کنند که نمی‌دانند این اقدامات در تمام کشورهای**

توسعه‌یافته در حال انجام است

[شهروند] فرزندآوری یکی از موضوعاتی است که به محض تبلیغات در ایران، با واکنش شدید شبکه‌های معاند مواجه شد. هنوز هم هرکدام از مسئولان در ایران سخنی در ترویج فرزندآوری به زبان می‌آورد، فوراً آن را دستمایه انواع نقد، اعتراض، تمسخر و حتی توهین قرار می‌دهند. درحالی‌که نمی‌دانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان، همین حالا، چنین اقدامی را در رأس کار خود قرار داده‌اند. در این گزارش که بر اساس آمارهایی از گزارش‌های خبرگزاری‌های فارس، تسنیم و دولت تنظیم شده است، قصد داریم نگاهی به این‌موضوع در کشورهای مختلف بیندازیم، اما پیش از آن بهتر است از برنامه کاهش جمعیت در سطح جهانی بگوییم که برای نخستین بار در اواسط قرن بیستم با حمایت سازمان ملل اجرایی شد، اما رفته‌رفته کشورهای مختلف زنگ خطر این برنامه زیان‌آور را احساس کردند و سیاست‌های افزایش جمعیت را پیش گرفتند. درک ماجرا خیلی هم دشوار نبود. کارشناسان در کشورهای مختلف به این نتیجه رسیدند که کاهش جمعیت هر کشور، به‌معنای به خطر افتادن تمامیت ارضی آن است، چراکه اگر آمار مهاجران یک کشور بالاتر از زاد و ولد شهروندان پیشین آن کشور باشد، طبیعتاً بعد از مدتی چهره ملیتی آن کشور هم تغییر خواهد کرد. به همین دلیل بود که کشورهای نظیر فرانسه، آلمان، سوئد، ژاپن، آمریکا و… از سیاست‌های کاهش جمعیت که سازمان ملل زمانی آن را تحت حمایت قرار داده بود، خارج شدند و بی‌وقفه بر میزان تسهیلات و حمایت‌های دولتی برای فرزندآوری اضافه‌کردند.

فرانسه: جایزه برای فرزند سوم

فرانسه نظام قانونی مدونی دارد با سابقه یک قرن برای حمایت مالی، بیمه‌ای و اجتماعی از مادران کم‌درآمد. بنابراین نظام، مادران کم‌درآمد، کمک‌هزینه‌های معیشتی، مشاوره پزشکی رایگان، درمان رایگان، اختصاص پرستار رایگان و… را دریافت می‌کنند. دولت فرانسه از تمام مادران کم‌درآمد با هر تعداد فرزند حمایت می‌کند، اما جالب است بدانید درصورت تولد فرزند سوم، به والدین جایزه مالی اختصاص می‌دهد. همچنین دولت فرانسه تضمین می‌کندمخارج تحصیل فرزندان خانواده را تأمین کند. علاوه بر آن، والدین تا زمانی که کوچک‌ترین فرزندشان به ۱۸ سالگی برسد، از مالیات معاف هستند و همراه کمک‌هزینه قابل توجهی می‌گیرند و می‌توانند وام رهن‌آپزتمان ۱۰۰ هزار فرانک نیز دریافت کنند.

آمریکا: مالیات کم‌فرزندان به خانواده‌های پرفرزند می‌رسد

آمریکایی‌ها در ۲۰ سال اخیر حدود ۵۰ میلیون نفر به جمعیت‌شان اضافه کرده‌اند؛ درواقع از ۲۸۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰، رسیده‌اند به ۳۳۳ میلیون نفر هم‌اکنون. چگونه چنین کاری کرده‌اند؟ آمریکا یک برنامه جامع برای فرزندآوری دارد که به‌صورت صریح در مجموعه قوانین این کشور منعکس شده است و فرزندآوری را برای هر آمریکایی در حوزه‌های اقتصادی، بیمه‌ای، خدمات رفاهی و معیشتی، خدمات اجتماعی، کمک‌هزینه‌های دولتی، معافیت‌های مالیاتی و… به یک مزیت بزرگ تبدیل کرده است. هدف این است که خانواده‌های دارای فرزند بیشتر مرفه‌تر باشند. همه خدمات برای فرزندآوری هم معمولاً سطح بالاست. برای نمونه با اینکه بیمه درمان در آمریکا بسیار گران است و بخشی از جامعه اصلاً توان خریدش را ندارند، هر مادری از دوران بارداری، بیمه درمان رایگان دریافت می‌کند. از ارائه کمک هزینه ۲۰۰ دلاری در ماه برای هر فرزند و اعطای شیرخشک، ارائه آموزش برای مادری و… که بگذریم، می‌رسیم به یک نکته جالب‌تر. براساس سیستم اقتصادی آمریکا، خانواده‌های کم‌درآمد پرفرزند تنها مالیات کمتری می‌دهند بلکه حتی مالیات دیگران را نیز دریافت می‌کنند؛ این نوع حمایت مالی براساس نظام بازگشت مالیات (tax return) انجام می‌شود و البته طبق سیستم (child tax credit) میزان این مالیات برگشتی به‌ازای هر فرزند افزایش می‌یابد.

رشوه‌بگیر مشهور به «۵درصدی»!

جعفر شریف امامی، در دوره پهلوی دوم، در سمت‌های مختلف همچنان همراه حاکمیت بود. از سال ۱۳۴۲ نیز تا پایان دوره پهلوی، رئیس مجلس سنا بود. هرچند سال ۱۳۵۷، برای مدتی کوتاه، به نخست‌وزیری رسید. شاه در واقع برای جلوگیری از بحران و انقلاب، مسئولیت نخست‌وزیری را با اختیارات تام به شریف امامی سپرد. او هم به‌ظاهر تلاش کرد با شعارهای آشتی‌جویانه، نظر مردم را جلب کند. حتی نطق معروفی دارد با این عنوان که «من شریف امامی بیست روز پیش نیستم!» برای ظاهرسازی از این هم فراتر رفت و خود را از خاندان روحانیون معرفی کرد تا به خیال خودش ورق را برگرداند، اما این ترفند هادر نهایت کارگر نشد و انقلاب اسلامی، به پیروزی رسید، اما ماجرای تأسف‌برانگیز شریف امامی برمی‌گردد به پایان کار دولت‌امینی وروی

گفتمان شهروند

www.shahrvand-newspaper.ir

❖ ذره‌بین

سلطان «تجزیه ایران» کیست؟

فتحعلی شاه قاجار به‌خاطر عهدنامه ترکمانچای، شهرت سوئی به‌دست آورده، اما جالب است بدانید او مرد شماره یک تجزیه ایران نبود. ماجرای ترکمانچای به بعد از پادشاهی آقامحمدخان برمی‌گردد. پس از آنکه آقامحمدخان بخش‌های بزرگی از ایران را باز پس گرفت و متحد ساخت، فتحعلی شاه در جنگ‌های طولانی با روسیه تزاری شکست خورد و عهدنامه گلستان را بست که ۲۳۲ هزار کیلومترمربع از شمال غرب ایران را جدا کرد. بعد هم عهدنامه ترکمانچای را بست که ۴۰ هزار کیلومترمربع از همان منطقه را جدا کرد. بعد از آن محمدشاه قاجار، عهدنامه ارزروم را با حکومت عثمانی بست و بخش‌هایی از کردستان بزرگ و بخش‌هایی از عراق امروزی از کف رفت که مساحت‌شان حدود ۶۲۷ هزار کیلومترمربع بود.

مرد شماره دو تجزیه ایران

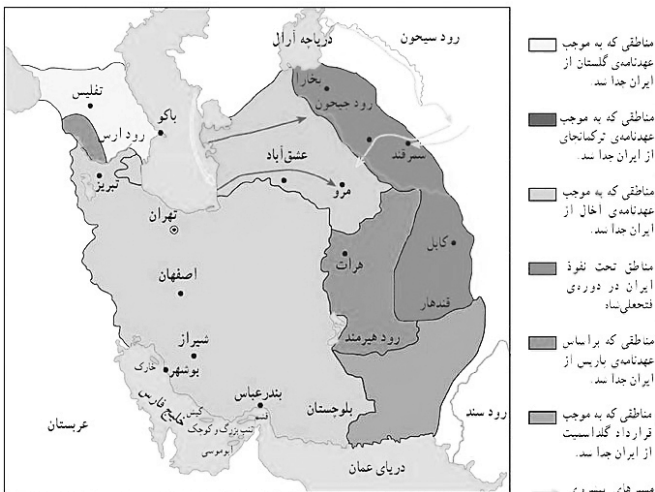
به این ترتیب این یک اشتباه مصطلح است که گمان می‌کنند فتحعلی شاه قاجار، مرد شماره یک تجزیه ایران بود. چون محمدشاه قاجار بیشتر از فتحعلی شاه، خاک ایران را از دست داد. با این حال اما باز هم رکورددار اصلی تجزیه، فرد دیگری است؛ ناصرالدین شاه قاجار که به‌تنهایی بیش از ۲ میلیون کیلومترمربع از خاک ایران را تجزیه کرد.

بدتر از ترکمانچای هم داریم!

در دوره ناصری، انگلیسی‌ها با عهدنامه پاریس، ۶۳۰ هزار کیلومترمربع، شامل هرات و بخش‌هایی از افغانستان را از ایران جدا کردند و با عهدنامه گلداسمیت نیز بخش‌های بزرگی از بلوچستان و شرق ایران را به مساحت ۳۵۰ هزار کیلومترمربع از ایران قاجاری تجزیه کردند. بعدهم پیمان آخال بسته شد که از نظر مساحت رکورددار قراردادهای جدایی از ایران است. پیرو انعقاد این پیمان، آسیای میانه، خوارزم، خیزه، شرق مازندران و مرو، سمرقند و بخارا از خاک ایران جدا شد. این اراضی شامل سرزمین ترکمنستان و بخش‌های بزرگی از تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان امروزی است و در مجموع بیش از یک میلیون و ۲۲۶ هزار کیلومترمربع مساحت دارد. با این وضعیت درست‌تر آن است که به جای عهدنامه ترکمانچای، قرارداد آخال، در ایران مشهور باشد.

قاجار و از کف رفتن دوسوم ایران!

پس از عهد ناصری که مساحت ایران تقریباً نصف شد تا پایان دوره قاجار، انگلیسی‌ها بخش‌های دیگری از شرق و جنوب ایران را هم جدا کردند. قاجاریه که حدود ۱۳۰ سال حکومت کرد، در مجموع بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومترمربع از خاک ایران را از دست داد؛ ازجمله اراضی ۱۰ کشور مستقل فعلی در آسیای میانه و حوزه قفقاز به‌همراه افغانستان و بخش‌های بزرگی از بلوچستان و کردستان. درواقع حکومت قاجار از ابتدا تا انتها حدود دوسوم سرزمین‌هایش را [که آقامحمدخان متحد کرده بود] از دست داد.



❖ دریچه

داستان غم‌انگیز «منیر»…

دهه ۶۰ را خیلی‌ها یادشان هست، ولی بسیاری نمی‌دانند و نشنیده‌اند که دشمنان ایران چه بلاهایی بر سر مردم آوردند. ماجرای «منیر سیف» هم یکی از غم‌انگیزترین آنهاست، اما منیر که بود؟ سال ۱۳۶۰، ابراهیم سیف با تنها پسرش رفته بود جبهه و منافقین «وقتی مطمئن شدند مردی در خانه نیست» سراغ منیر رفتند. این ماجرا را به روایت پدر منیر بخوانید که تلخ است، اما روشن و روشنگر و سندی ننگین در کارنامه منافقین.

دخترم فقط ۱۷سال داشت…

دخترم که فقط ۱۷ سال داشت، عاشق ولایت، انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی (ره) بود و برای پیروزی انقلاب و ورود حضرت امام (ره) به ایران قبل از انقلاب، روزه و خیرات نذر کرده بود و با پیروزی انقلاب، جذب کارهای فرهنگی، تربیتی و قرآنی در بسیج شد. منیر در آن دوران، حلقه‌ای از دختران انقلابی را به دور خود جمع کرده بود و به‌صورت فعال در کارهای بسیج شرکت می‌کرد که منافقین کوردل او را با چند نامه، تهدید به ترور کردند و در نامه تهدیدآمیز به او نوشتند که دست از امام و انقلاب

بردار وگرنه تو را ترور می‌کنیم. او توجهی به نامه‌های تهدیدآمیز آنها نکرد و در آخر نیز به‌خاطر عقیده‌اش و حمایت از امام و انقلاب، توسط آنها به وسیله نازچک ترور شد.

منیر خودش را روی نازچک انداخت

در آن سال‌ها که اوج حملات نا جوانمردانه صدام و حامیانش در جبهه‌ها بود، من و تنها پسرم در منطقه عملیاتی غرب کشور بودیم که این اتفاق ناگوار برای خانواده‌ام رخ داد. در یکی از شب‌های شهریور سال ۱۳۶۰ وقتی مطمئن شدند، مردی در خانه نیست درحالی‌که سفره شام پهن بود، در حیاط را می‌زنند و به‌محض اینکه منیر جلوی در منزل می‌رود، نازچک را داخل خانه پرت می‌کنند که او با ایثار، خود را روی نازچک می‌اندازد و از کشته‌شدن سایر اعضای خانواده که شامل خواهران و مادرش بود، جلوگیری می‌کند. این در حالی بود که من و تنها پسرم در جبهه غرب کشور بودیم و از هیچ چیز خبر نداشتیم، وقتی برای مرخصی آمدیم با مشاهده پرچم سیاه بر سر در خانه، متوجه اتفاق ناگواری برای خانواده شدیم. پس از پرسش از همسایه‌ها، آنها شرح ماجرا را برای ما گفتند. وقتی وارد حیاط منزل شدیم با در و پنجره‌های شکسته روبه‌رو شدیم و فهمیدیم، مادر و بچه‌ها نیز مجروح شده‌اند و در بیمارستان بستری هستند.

1

فرزندآوری یکی از موضوعاتی است که به محض تبلیغات در ایران، با واکنش شدید شبکه‌های معاند مواجه شد. هنوز هم هرکدام از مسئولان در ایران سخنی در ترویج فرزندآوری به زبان می‌آورد، فوراً آن را دستمایه انواع نقد، اعتراض، تمسخر و حتی توهین قرار می‌دهند. درحالی‌که نمی‌دانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان، همین حالا، چنین اقدامی را در رأس کار خود قرار داده‌اند

سنا، بانک توسعه‌سنعتی و معدنی ایران، بنیاد پهلوی و اتاق صنایع دریافت می‌کرد، از چند کارخانه ملی مانند کارخانه شاه‌پسند نیز مبالغی به‌عنوان مشاور می‌گرفت که مجموعاً در ماه در حدود یک‌صد هزار تومان بود. همچنین از طریق مشارکت در سود کارخانجات، بنگاه‌های اقتصادی، کاربنوها و کاباره‌ها، عایدات هنگفتی به‌دست می‌آورد و همین عایدات، را به یکی از ثروتمندترین رجال حکومت پهلوی میدل کرد. پرواند آبراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» آورده است: «بخش اعظم زندگی شریف امامی در خدمات دولتی سپری شد، او که در سمت‌هایی نظیر

ریاست پانزده‌ساله بر مجلس سنا و نایب‌رئیس بنیاد پهلوی طی سال‌های متممادی خدمت کرده بود برای تسهیل در قراردادهای پُرسود فعالیت‌زبادی داشت و به همین دلیل به‌آقای پنج‌درصدی معروف شد!» کار آمدن اسدالله علم به‌عنوان نخست‌وزیر. او در این دوره در رأس بنیاد پهلوی قرار گرفت و از این طریق زمینه برای فساد مالی‌اش هم مهیاشد. حضور در رأس بنیاد پهلوی، شریف امامی را به نزدیک‌ترین مقام مالی به محمدرضا پهلوی تبدیل کرد. شریف امامی تلاش کرد در دوره حضور در این نهاد علاوه بر منتفع‌ساختن خاندان پهلوی، کیسه مالی بزرگی نیز برای خود بدوزد، هرچند خود مدعی بود که در دوره حضورش در این نهاد، وجوه در طرق صحیح خود‌مصرف و سرمایه‌گذاری می‌شد و اتهامات سوء‌استفاده مالی را قبول نداشت. همچنان‌که جایگاهش در ساختار قدرت حکومت پهلوی دوم مستحکم‌تر می‌شد، این مال‌اندوزی و فساد نیز افزایش پیدا می‌کرد؛ برای مثال بنابر اسناد، شریف امامی علاوه بر حقوقی که رسماً در هر ماه از مجلس

